

پژوهشنامه تمدن ایرانی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
چشم‌اندازی آلمانی از تاریخ ساسانیان
(کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان» در بوته نقد)

شهرام جلیلیان^۱

چکیده

در دنیای باستان و پس از ایرانیان پارتی، ساسانیان هم‌وردان نیرومند امپراتوری روم و سپس بیزانس بودند. همچنین تاریخ ساسانیان، نقطه اوج تاریخ شرق باستان و آخرین دوره تاریخ مردم ایران پیش از برآمدن اسلام است. هم‌اکنون، سال‌هاست که پژوهندگان ایرانی و نایرانی، به پژوهش درباره تاریخ، اقتصاد، فرهنگ و دین و جامعه ایرانی در دوره ساسانیان می‌پردازند. کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان»، نوشته کلاوس شیپمان، باستان‌شناس آلمانی، پژوهشی است فشرده درباره تاریخ، دین، اقتصاد، باستان‌شناسی و هنر ساسانیان که در سال ۱۹۹۰ چاپ شده است. آگاهی‌های این کتاب، پژوهندگان متخصص تاریخ ساسانیان را خرسند نخواهد کرد، اما برای دانشجویان و علاقه‌مندان به مطالعه تاریخ ساسانیان سودمند خواهد بود. این کتاب را مترجم نام‌آور، کیکاوس جهان‌داری از آلمانی به فارسی برگردانیده است و چاپ اول آن در سال ۱۳۸۴ از سوی نشر و پژوهش فرزاد روز منتشر شده است. در این جستار به نقد محتوایی و شکلی کتاب و دیدگاه‌های نویسنده آن و نیز ارزیابی ترجمه فارسی این کتاب خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌گان: کلاوس شیپمان، دین ساسانی، باستان‌شناسی و هنر ساسانی، مبانی تاریخ ساسانیان.

^۱ استاد تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز. sh.jalilian@scu.ac.ir

Sasanian history: A Vision from Germany (A Review of Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches)

Abstract

After the decline of the Arsacid Empire, Sasanians were strong antagonists of the Roman and then Byzantine empires. Also, Sasanian history was the apex of the ancient East and the last period before the advent of Islam in Persia. Iranian and non-Iranian scholars have been engaged in the research into the history, economy, culture, religion, and society of the Persia of Sasanian era. *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches* (1990), authored by Klaus Schippmann, a German archeologist, is a concise study of the Sasanian history, religion, economy, and archeology and art. The information contained in this monograph will not please the experts on the Sasanian history. It will however be of use for the students and those interested in the history of the period. Kaykavus Jahandari, a renowned translator, has translated the book from German into Persian under the title *Mabāni-ye Tārīkh-e Sāsāniyān* (Outlines of the History of Sasanian Empire). The first edition was published in 2005 by Farzān-e Rūz. This essay is a review of both the content and the form of the book, the viewpoints provided by the author, and an appraisal of the Persian translation.

Keywords: Klaus Schippmann, Sasanian history, Sasanian religion, archeology and art of the Sasanian art, Outlines of the History of Sasanian Empire

۱- مقدمه

تاریخ ساسانیان، آخرین پرده از نمایش مردم ایران در تاریخ جهان باستان بود. با مرگ ساسانیان، تاریخ کهن شرق باستان به پایان آمد و دوره تازه‌ای از تاریخ جهان با بازیگری عرب‌های مسلمان آغاز شد. ساسانیان پس از پهلوانان پارتی، هم‌اورد نیرومند امپراتوران روم و سپس بیزانس بودند و بیش از چهار سده در رویارویی با همسایگان ایران، به‌ویژه جنگجویان ناآرام غربی و شرقی، از تاریخ و هویت ایران پاسداری کردند. با اینکه در یک سده گذشته، پژوهندگان ایرانی و نایرانی، در جستارهایی پژوهشی و گهگاه درخشان، به تاریخ، فرهنگ، دین، اقتصاد، هنر و باستان‌شناسی ایران در دوره ساسانیان پرداخته‌اند، هنوز کتاب «ایران در زمان ساسانیان»، شاهکار آرتور امانوتل کریستن‌سن (۱۸۷۵-۱۹۴۵ م.) که در نیمه نخست سده بیستم میلادی نوشته شده است، مهم‌ترین تک‌نگاری درباره تاریخ ساسانیان و جامعه ایرانی از سده سوم تا هفتم میلادی است. اگرچه از آن هنگام تا کنون، داده‌های باستان‌شناختی بسیاری همچون سنگ‌نوشته‌ها، سکه‌ها، پاپيروس‌ها و... از دوره ساسانیان شناخته شده است، و با پیشرفت‌های چشمگیر در شیوه نقد متون و روش‌شناسی تاریخی، دیدگاه‌های تازه‌ای درباره تاریخ، فرهنگ، دین و جامعه ایران ساسانی ارائه شده است، اما هنوز هیچ پژوهنده تاریخ ساسانیان خود را از این کتاب ارزشمند بی‌نیاز نمی‌بیند. خوشبختانه چند تک‌نگاری هم در سال‌های گذشته، درباره تاریخ ساسانیان نوشته شده‌اند که اگر جایگزین شاهکار کریستن‌سن هم نباشند، اما دست‌کم گواه شناخت ژرف‌تر زمانه ما از برخی جنبه‌های تاریخ ساسانیان و جامعه ایرانی روزگار ساسانیان هستند. (نک: دریایی، ۱۳۸۳؛ دریایی، ۱۳۹۲) همچنین با دستاوردهای پژوهندگانی که در چند دهه گذشته، تاریخ ساسانیان را در فصل‌هایی از کتاب‌های خود پژوهیده‌اند و یا برهه‌ایی از تاریخ ساسانیان را دست‌مایه پژوهش خود قرار داده‌اند (برای نمونه نک: فرای، ۱۳۷۳؛ فرای، ۱۳۸۳؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۷؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹؛ آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲؛ ویسهوفر، ۱۳۸۲؛ لوکونین، ۱۳۷۲؛ وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۳؛ شاپورشهبازی، ۱۳۸۹؛ پورشریعتی، ۱۳۹۸)، اکنون شناخت بهتری از تاریخ و جامعه ایرانی در دوره ساسانیان داریم. باید یادآور شد که در سده بیستم شاهکار دیگری درباره تاریخ ایران در دوره ساسانیان نوشته شد که بی‌گمان مهم‌ترین و گسترده‌ترین پژوهش درباره ساسانیان است: «تاریخ ایران کیمبریج». در این کتاب، پژوهندگانی بزرگ همچون گئو ویدنگرن، ریچارد نلسون فرای؛ ژاک دوشن‌گیمن؛ ج. نیوسنر؛ ولادیمیر لوکونین؛ اناهییت گئورگیونا پریخانیان؛ ی. پ. آسموسن؛ ک. ا. باسورث؛ دیوید سلوود؛ ا. د. ه. بیوار؛ فیلیپ ژینیو و احسان یارشاطر و... جستارهای ارزشمند درباره تاریخ، فرهنگ، دین، جامعه، زبان، سکه‌شناسی، باستان‌شناسی و هنر ساسانیان نوشته‌اند که بسیار چشمگیر و آموزنده‌اند.

۱-۱ بیان مسأله

در سال ۱۹۹۰ م. کلاوس شیپمان کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان» را به زبان آلمانی منتشر کرد که آن را کیکاوس جهاننداری به فارسی برگرداند و نشر پژوهش فرزانه روز آن را در سال ۱۳۸۴ انتشار داد. خود شیپمان درباره این کتاب می‌گوید که هدف آن، «نوشتن مقدمه‌ای بوده است» و بنابراین «مبانی» تاریخ ساسانیان نامیده شده است «اما هرکس که به دنبال یافتن ایران در دوره ساسانیان جدیدی باشد، سرخورده خواهد شد. این کتاب باید فقط شرحی مختصر درباره وضع فعلی آگاهی‌های ما از تاریخ، باستانشناسی و هنر ساسانیان به دست دهد. آن هم نه برای کسانی که کم‌وبیش درباره ساسانیان تخصص کسب کرده‌اند، بلکه برای دانشجویان و مورخینی علاقمند و همچنین گروههای دیگر... و نیز برای کسانی است که درباره شرق باستان تحقیق می‌کنند.» (شیپمان، ۱۳۸۴: ۲، پانویس) از این رو که هنوز این کتاب شیپمان در بوته نقد و ارزیابی پژوهندگان قرار نگرفته است، پرداختن به آن می‌تواند کوششی سودمند باشد. بنابراین در این پژوهش، به معرفی و نقد محتوایی و شکلی کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان» و دیدگاههای او و نیز به ارزیابی ترجمه فارسی این کتاب خواهیم پرداخت.

۱-۲ پیشینه پژوهش

اگرچه نزدیک به دو دهه از ترجمه فارسی کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان» نوشته کلاوس شیپمان می‌گذرد و در سال‌های گذشته پاره‌ای از کتاب‌های ترجمه‌شده به زبان فارسی درباره تاریخ ایران باستان از سوی پژوهندگان ایرانی نقد و ارزیابی شده‌اند، تا کنون تنها علی ططری در مقاله‌ای با عنوان «پارتیان و ساسانیان، رقیبان قدرتمند» به معرفی کوتاه این کتاب و دیگر کتاب شیپمان، یعنی «مبانی تاریخ پارتیان» پرداخته است که چیزی مگر معرفی فصل‌های این دو کتاب نیست و هیچگونه نقد و ارزیابی محتوایی از این کتاب‌ها به دست نمی‌دهد. (نک: ططری، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۵)

۱-۳ ضرورت و اهمیت پژوهش

دوره ساسانیان یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است و تحولات گوناگون سیاسی، اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و دینی ایران در روزگار ساسانیان و آنگاه سقوط ساسانیان و ورود اسلام به ایران،

اهمیت پژوهش دربارهٔ این دوره از تاریخ ایران باستان را دوچندان می‌کند. در این راستا، معرفی و نقد پژوهش‌های ساسانی‌شناختی نیز اهمیت دارد چراکه با آگاهی و ارزیابی رویکردها و دیدگاه‌های دیگر پژوهندگان دربارهٔ تاریخ ساسانیان، زمینه برای انجام پژوهش‌های نوین و ژرف‌تر باز خواهد شد.

۲- معرفی کتاب و نویسندهٔ آن

کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان»، ترجمه‌ای است از:

Klaus Schippmann, *Gründzüge der Geschichte des Sasanidischen Reiches*, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 1990, 155 pages.

کلاوس شیپمان، استاد باستان‌شناسی دانشگاه گوتینگن آلمان، در ۸ اکتبر سال ۱۹۲۴ در کیل آلمان به دنیا آمد و در ۸ سپتامبر ۲۰۱۰ م. در شهر گوتینگن درگذشت. او در رشتهٔ اقتصاد و حقوق در دانشگاه مونیخ و هامبورگ تحصیل کرد و در ۱۹۵۳ در فرانسه و انگلستان و در ۱۹۵۵ در آمریکا به تحصیلات خود در تاریخ، حقوق و علوم سیاسی ادامه داد تا اینکه در ۱۹۵۷ در دورهٔ دکتری رشتهٔ حقوق از دانشگاه هامبورگ دانش‌آموخته شد. در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۵۸ مسئول کارکنان شرکت سهامی صنعت کاغذ در هامبورگ شد، اما مسافرت نه ماههٔ او (۱۹۶۰-۱۹۵۹) به خاورمیانه، آغاز علاقمندی او به رشتهٔ باستان‌شناسی شد. پس از بازگشت، از ۱۹۶۱ در رشتهٔ باستان‌شناسی خاورمیانه در دانشگاه گوتینگن به تحصیل پرداخت و در ۱۹۶۹ در دورهٔ دکتری باستان‌شناسی خاورمیانه با گرایش ایران، دانش‌آموخته شد. وی از ۱۹۷۲ با درجهٔ استادی در دانشگاه گوتینگن تدریس کرد. از مهم‌ترین پژوهش‌های او، اینهاست: آتشکده‌های ایران؛ مبانی تاریخ پارتیان؛ نقش برجسته‌های الیمایی ایران از دورهٔ اشکانی / با همکاری لویی واندنبرگ؛ مبانی تاریخ ساسانیان. (شیپمان، ۱۳۹۰: «سخن مترجم») بهتر بود اگر مترجم و یا نشر و پژوهش فرزتان روز، در یک مقدمه یا پیشگفتار، برای آگاهی بیشتر خوانندگان این کتاب، اشاره‌ای به زندگی و کارنامهٔ پژوهشی کلاوس شیپمان و اهمیت نوشته‌های او در مطالعات ایران باستان، به‌ویژه دو کتاب «مبانی تاریخ پارتیان» و «مبانی تاریخ ساسانیان» می‌کردند. البته در کتاب «مبانی تاریخ پارتیان» که آن را هوشنگ صادقی به فارسی ترجمه کرده و چاپ نخست آن هم در سال ۱۳۸۴ در نشر و پژوهش فرزتان روز منتشر شده است، در «سخنی از مترجم» گزارشی کوتاه دربارهٔ زندگی و کارنامهٔ پژوهشی کلاوس شیپمان آمده است و بهتر بود که ناشر این آگاهی‌ها را در آغاز کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان» هم می‌آورد.

۲-۱ معرفی شکلی اثر

کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان» را زنده یاد کیکاوس جهان‌داری (۱۳۰۲-۱۳۹۳)، مترجم نام‌آور چندین کتاب از ادبیات آلمانی دربارهٔ تاریخ ایران، به فارسی ترجمه کرده است و چاپ نخست آن در سال

۱۳۸۴ و در ۱۸۹ صفحه، در قطع وزیری و جلد گالینگور، با تیراژ ۲۲۰۰ نسخه؛ چاپ دوم در سال ۱۳۸۶ با تیراژ ۳۲۰۰ نسخه؛ چاپ سوم در سال ۱۳۹۰ با تیراژ ۱۱۰۰ نسخه؛ چاپ چهارم در قطع وزیری و جلد شومیز در سال ۱۳۹۶ با تیراژ ۱۱۰۰؛ چاپ پنجم در قطع وزیری و جلد گالینگور، با تیراژ ۱۱۰۰ نسخه از سوی نشر و پژوهش فرزانه روز انتشار یافته است. این کتاب در یک «مقدمه» و هفت فصل با عناوین ۱. «منابع»؛ ۲. «تاریخ ساسانیان»؛ ۳. «ساختار دولت ساسانیان»؛ ۴. «اقتصاد در دولت ساسانی»؛ ۵. «دین در دولت ساسانی»؛ ۶. «سپاه» و ۷. «هنر»، همراه با یک «گاهشمار» از رویدادهای تاریخ ساسانیان و «کتاب‌شناسی» و «نمایه» فراهم آمده است.

این کتاب همانند دیگر کتاب‌های نشر و پژوهش فرزانه روز، چایی آراسته، زیبا و چشم‌نواز دارد. از ویژگی‌های این کتاب، باید به کیفیت خوب صحافی و استاندارد بودن حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی کتاب اشاره شود. مترجم کتاب از نام‌آورترین مترجمان کتاب‌های تاریخی بودند و باید سپاسگزار همیشگی او در ترجمه چندین کتاب در حوزه تاریخ ایران باستان بود و در کارنامه او ترجمه‌های ماندگار و ارزشمند، فراوان‌اند. ترجمه «مبانی تاریخ ساسانیان» نیز بیگمان یکی دیگر از ترجمه‌های ارزشمند این مترجم است. با وجود تلاش مترجم برای ترجمه‌ای دقیق، روان و رسا از متن آلمانی که در دیگر ترجمه‌های او نیز به چشم می‌آید، این ترجمه نیازمند ویراستاری ادبی است تا خوانندگان بتوانند به سادگی محتوای کتاب را دریابند. نگارنده این جستار، البته زبان آلمانی نمی‌داند و با وجود تلاش فراوان برای دست یافتن به متن آلمانی، در این راه کامیاب نشد اما آشکار است که برخی جملات اشتباه ترجمه شده‌اند و برخی عبارت‌ها ابهام‌آلود و دارای ایرادهای نگارشی و ویرایشی هستند. به این چند نمونه بنگرید:

در ص ۹ آمده است که:

«... همراه این وقایع‌نامه‌ها باید از وقایع‌نامه‌ای از مؤلفی ناشناس و اهل گید (Guid) یاد کرد که

کمی پس از ۶۷۰ نوشته شده است.»

پیداست که این جمله درست ترجمه نشده است چراکه این وقایع‌نامه اشاره دارد به متنی که آن را به نام «رویدادنامه سریانی ویرایش شده گوییدی» و یا «رویدادنامه خوزستان» می‌شناسیم. این رویدادنامه متعلق به سده هفتم میلادی و از نویسندگانی گمنام است که ایگناسیو گوییدی (Ignasio Guidi) متن سریانی آن را برای نخستین بار در سال ۱۸۹۱ م. انتشار داده است. (نک: رویدادنامه خوزستان،

۱۳۹۵: ۴۶-۴۷)

در ص ۹-۱۰ متن کتاب نیازمند ویرایش ادبی برای فهم روشن تر است:

باز هم از دوران متأخر وقایع نامه‌های بیشتری در اختیار داریم. در کنار آنها اثری که به نام «پرونده‌های سریانی شهدای ایرانی» معروف است نیز واجد اهمیت است، آن هم نه تنها بخصوص از جهت حوادث مربوط به ایداء و آزار مسیحیان، بلکه از لحاظ دوران ساسانیان علی‌العموم، به خصوص، باید از منابع مانوی یاد کنیم.

در ص ۱۰۷-۱۰۸ نیز متن درست ترجمه نشده و دارای ابهام و ایرادهای نگارشی و ویرایشی است: به گمان من این طرز فکر مبالغه‌آمیز است زیرا «دینکرت»، «اثری دربارهٔ مجموع دین»، که کتابی است به پهلوی، زبان از دوران پس از ساسانیان، که همان‌طور که دوشن‌گیمن به حق عقیده دارد، جنبه‌های لیبرال و آزاداندیشی خسرو را به ما می‌نماید، این واقعیت را هم که الهه آناهیتا از زمان خسرو دوم تا پایان دولت ساسانی بیش از پیش به چشم می‌خورد و خود را نشان می‌دهد، حال چه بر روی سکه‌ها، چه بر نقش برجسته‌ها یا در آیین پرستش باید در نظر داشت.

جملاتی دیگر نیز در صفحات ۵، ۴۷، ۷۰، ۹۳، ۹۹ وجود دارد که بسیار نامفهوم و نیازمند ویرایش ادبی هستند. چند اشتباه تایپی نیز در برخی پانوشت‌ها و یا متن دیده می‌شود. برای نمونه، ص ۱۰ «در اختیار نداشته‌اند» {در اختیار داشته‌اند}؛ ص ۱۲ «کامنامک» {کارنامک}؛ ص ۱۳ «روحانی عالم مقام» {روحانی عالی مقام}؛ ص ۲۲ «در کتیبهٔ داریوش» {در کتیبهٔ شاپور}؛ ص ۴۲ «متنارعیه» {متنارعیه}؛ ص ۴۴ «حانشینی» {جانشینی}؛ ص ۹۷ «در جریان نبود» {در جریان بود}؛ ص ۹۸ پانوشت ۱ «پنگولوسکایا» {پیگولوسکایا}؛ ص ۱۰۳ پانوشت ۶ «مثنویت زردشتیان» {ثنویت زردشتیان}؛ ص ۱۰۹ تپهٔ «نوش جان کردستان» تپهٔ «نوشیجان همدان»؛ ص ۱۱۰ پانوشت ۱ «واندیزگ» {واندیزگ}؛ ص ۱۲۳ «حدث» {حدس}.

۲-۲ ارزیابی محتوایی اثر

در مقدمهٔ کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان»، کلاوس شیپمان به خوانندگان آگاهی می‌دهد که «این کتاب ادامهٔ کتاب دیگری است که در سال ۱۹۸۰ دربارهٔ پارتیان به طبع رسید. ساختار و فصل‌بندی هر دو اثر مشابه یکدیگر است، فقط بازیگران آنها با هم تفاوت دارند. در اینجا سخن از قومی در میان نیست که محققان و نیز تاریخ تقریباً دربارهٔ آن یا هنر آن کوتاهی کرده باشند، بلکه اکنون باید بکوشیم تا تحول تاریخی این قوم شرقی را که مدتهاست در صحنه و مورد توجه بوده است، بازگو کنیم.» به باور او، «با دولت ساسانی دوران شرق کهن به آخرین نقطهٔ اوج و اعتلای خود می‌رسد. پس از ساسانیان، چیز تازه‌ای، فصل دیگری از تاریخ جهان و عصر جدیدی آغاز می‌شود.» اکنون اسلام برآمده است و عرب‌ها بازیگران تاریخ جهان شده‌اند. شیپمان در گفت‌وگو با خوانندگان کتاب

خویش، اندک بودن کتاب‌ها درباره تاریخ ساسانیان را یادآور می‌گردد و گلایه دارد که چرا تک‌نگاری‌هایی همتای شاهکار آرتور کریستن سن پدید نیامده است:

هرچند ما روی هم‌رفته در قیاس با پارتیه‌ها مواد و مدارک باستان‌شناسی بیشتری درباره ساسانیان در دست داریم... با این وجود تنها یک کتاب معیار درباره ساسانیان در اختیار ماست. منظور کتاب *ایران در دوره ساسانیان* اثر آرتور کریستنسن، دانشمند دانمارکی است که در سال ۱۹۳۶ به چاپ رسید و در سال ۱۹۴۴ چاپ دوم آن با تجدید نظر و افزوده‌ها منتشر گردید. سوای این اثر ساسانیان در آثار منتشر شده همواره فقط به صورت فصلی از تاریخ ایران مورد عنایت قرار گرفته‌اند. چرا از زمان کریستنسن، که اکنون چهل و پنج سال از آن می‌گذرد هیچ تک‌نگاری جامع دیگر درباره ساسانیان به چاپ نرسیده است، و این امر علیرغم آنکه درباره هریک از مسائل آنان و کشفیات جدیدی از آن دوران، تحقیقات نو به تعداد فراوان وجود دارد، به سهولت توضیح پذیر نیست... کتابی که اکنون در دست شماست نباید و نمی‌تواند کریستنسن جدیدی باشد، بلکه هدف آن به دست دادن شرح مختصری است درباره وضع و موقع تحقیقات جدیدتر. (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱-۲)

همچنین شیپمان در اشاره به نقدها و معرفی‌هایی که درباره دیگر کتاب او، «مبانی تاریخ پارتیان» انجام شده است، یادآور می‌گردد که:

هدف آن کتاب و کتابی که در دست دارید نوشتن مقدمه‌ای بوده است و این منظور خود از عنوان این دو کتاب برمی‌آید: «مبانی». اما هرکس که به دنبال یافتن «ایران در دوره ساسانیان» جدیدی باشد، سرخورده خواهد شد. این کتاب باید فقط شرحی مختصر درباره وضع فعلی آگاهی‌های ما از تاریخ، باستان‌شناسی و هنر ساسانیان به دست دهد. آن هم نه برای کسانی که کم‌وبیش درباره ساسانیان تخصص کسب کرده‌اند، بلکه، به قول یکی از ناقدان کتاب پارتیه‌ها: «برای دانشجویان و مورخینی علاقمند و همچنین گروه‌های دیگر... و نیز برای کسانی است که درباره شرق باستان تحقیق می‌کنند.» (همان: ۲، پانوش)

۳- فصل یکم: منابع

فصل یکم به «منابع» گوناگون تاریخ ساسانیان می‌پردازد و با یادکرد و اشاره گذرایی به محتوا و ارزش مهم‌ترین کتیبه‌های ساسانی همانند کتیبه سه‌زبانۀ اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۰ م.) در نقش رستم، کتیبه کعبه زردشت شاپور یکم (۲۴۰-۲۷۱ م.)، کتیبه‌های موبد کردیر، کتیبه شاه نرسه (۲۹۳-

۳۰۲ م.) در پایکولی و نیز مُهرهای سنگی و گِل مُهرها، سکه‌ها و دیوارنگاره‌ها و پاپيروس‌ها آغاز می‌شود. دربارهٔ کتیبه‌ها یادآور می‌گردد که اگرچه اینها مهم‌ترین منبع دست اول برای مطالعهٔ تاریخ و فرهنگ ساسانیان هستند، اما «به هنگام ارزیابی این کتیبه‌ها همواره باید در نظر داشت که همهٔ اینها به علل سیاسی و تبلیغاتی نوشته شده‌اند. جالب توجه اینکه، این کتیبه‌ها مربوط به اوایل استقرار ساسانیان هستند، اما نمی‌دانیم که چرا فرمانروایان بعدی به نوشتن کتیبه نپرداخته‌اند. شاید که از وسایل بیانی دیگری مانند پوست یا کتاب استفاده می‌کرده‌اند که از بین رفته‌اند.» (همان: ۳) در ادامهٔ این گفتار، از منابع یونانی — رومی سدهٔ سوم تا هفتم میلادی و سپس منابع بیزانسی و ارمنی، ادبیات مسیحیان سریانی و منابع مانوی و چینی یاد می‌شود که چیزی بیش از یادکرد نام نویسندگان و کتاب‌های آنها و اشاره‌ای کوتاه به محتوای این منابع نیست. همچنین هیچ اشاره‌ای به داده‌های باستانشناختی، منابع هنری، منابع فارسی میانه و ادبی دورهٔ ساسانیان، منابع یهودی، منابع عربی و فارسی مأخوذ از منابع ساسانی و اهمیت و ارزش آنها برای آگاهی از تاریخ و فرهنگ ساسانیان و سازمان‌های اداری و اقتصادی این دوره نمی‌شود. برای نمونه، همهٔ آنچه را که دربارهٔ منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی می‌خوانیم، این است که: «گزارش‌های مورخین و جغرافیدانان اسلامی هم، هر چند که به علت زمان ایجادشان فقط از منابع درجهٔ دوّم هستند، دارای اهمّیت محسوب می‌شوند. به احتمال زیاد در صدر اسلام مؤلفین هنوز منابع ساسانی را در اختیار نداشته‌اند.» (همان: ۱۰) بنابراین، برخلاف منابع دیگر، در اینجا نام هیچ‌کدام از تاریخ‌نویسان اسلامی و کتاب‌های آنها آورده نمی‌شود و با اشاره به «درجهٔ دوّم» بودن این منابع، خواه‌ناخواه برای مطالعهٔ تاریخ ساسانیان ارزش کمتری پیدا می‌کنند. با این همه، منابع تاریخی سده‌های نخستین دورهٔ اسلامی آگاهی‌های ارزشمندی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ ساسانیان به دست می‌دهند که در دیگر منابع تاریخ ساسانیان، وجود ندارند و باید این واقعیت را پذیرفت که در بازسازی تاریخ ساسانیان نمی‌توان منابع اسلامی را نادیده گرفت. اگر منابع یونانی - رومی و سپس بیزانسی، و منابع ارمنی و سریانی هم‌روزگار با ساسانیان بوده‌اند و آگاهی‌هایی دست اول دربارهٔ ساسانیان دارند، اما نباید فراموش کرد که رومی‌ها دشمن ساسانیان بودند و منابع ارمنی و سریانی هم با دیدگاه‌های دینی مسیحی و قومی نوشته شده‌اند. (فرای، ۱۳۸۶: ۴۵۹) منابع عربی و فارسی اگرچه چندین دهه پس از سقوط ساسانیان نوشته شده‌اند و با پیشداوری‌های دینی و فرهنگی اسلامی آمیخته شده‌اند و شاید گذشته را به درستی نشان ندهند، اما آگاهی‌هایی از تاریخ، فرهنگ، جامعه و دین ایران در دورهٔ ساسانیان به ما می‌دهند که در منابع هم‌روزگار ساسانیان به چشم نمی‌آیند و اهمیت آنها استفاده از منابع رسمی ساسانیان و به‌ویژه ترجمهٔ عربی «خداینامه» (تاریخ ملی ایرانیان) است. (شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۶۲) اینکه چگونه می‌توان به منابع عربی و فارسی اعتماد کرد، پرسش مهمی است، اما پرسش مهم‌تر این است که آیا پژوهندگان تاریخ ساسانیان با کنار گذاشتن این منابع، منابع جایگزین و بهتری برای بازسازی تاریخ ساسانیان دارند؟ منابع باستان‌شناختی همانند کتیبه‌ها، سکه‌ها،

مهرها و... تنها جنبه‌های اندکی از تاریخ ساسانیان را روشن می‌گردانند و دوباره باید به تاریخ طبری و دیگر منابع اسلامی بازگشت و با مطالعه آنها در کنار منابع یونانی - رومی، ارمنی، سریانی، و داده‌های باستان‌شناختی و... تاریخ ساسانیان را بهتر نوشت. به‌طور کلی، آگاهی‌های این کتاب درباره «منابع» تاریخ ساسانیان، چنان فشرده و کوتاه است که تنها تصویری کلی و مختصر از این منابع به ما می‌دهد و خواننده کتاب هنوز خود را ناگزیر به مطالعه فصل درخشان «منابع تاریخ سیاسی و مدنی عهد ساسانیان» در شاهکار کریستن‌سن می‌بیند که پنج دهه پیش از «مبانی تاریخ ساسانیان» نوشته شده است. (نک: کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۸۵-۱۳۰؛ همچنین برای چشم‌اندازهای ارزشمند دیگری از «منابع» تاریخ ساسانیان، نک: ویدنگرن، ۱۳۷۷: ۸۸۴-۹۰۲؛ فرای، ۱۳۸۶: ۴۵۷-۴۶۶؛ ویسهوفر، ۱۳۸۲: ۱۹۳-۲۰۵؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۰-۹۱)

۴- فصل دوم: تاریخ ساسانیان

در فصل دوم به «تاریخ ساسانیان» پرداخته شده است و در شش گفتار با عنوان ۱. «آغاز»؛ ۲. «شاپور دوم: اوجی در تاریخ ساسانیان»؛ ۳. «میان پرده»؛ ۴. «تجدید حیات دولت ساسانی: خسرو اول و خسرو دوم»؛ ۵. «زوال دولت» و ۶. «جمع‌بندی»، نمایی کلی از تاریخ سیاسی ساسانیان را می‌بینیم. در «آغاز»، تاریخ ساسانیان از خیزش ساسانیان در استان پارس تا مرگ هرمزد دوم گزارش شده است. پیش از ورود به تاریخ ساسانیان در دوره اردشیر بابکان، شیپمان به مسأله پیوند خویشاوندی ساسان، بابک و اردشیر می‌پردازد و با پذیرش رشته خویشاوندی آنها، رویدادهای آغاز دوره ساسانیان را در استان پارس تا مرگ اردوان چهارم آخرین پادشاه ساسانیان در سال ۲۲۴ م. «با احتیاط» بازسازی می‌کند. او تلاش دارد تا این رویدادها را بر بنیاد آگاهی‌های کتیبه‌شناختی و در پرتو دیدگاه‌های برخی از پژوهندگان تاریخ و گاهشماری ساسانیان، تاریخ‌گذاری کند و البته می‌پذیرد که «در دنیای تحقیق در این باره هماهنگی وجود ندارد.» (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۴) سپس گزارش فشرده‌ای از نبردهای اردشیر با فرمانروایان محلی پارس و کرمان و خوزستان و آنگاه نبرد با اردوان چهارم در دشت هرمزدگان در ۲۸ آوریل ۲۲۴ م. و ورود پیروزمندانه ساسانیان به تیسفون در پایان سال ۲۲۶ م. می‌آید. با یادکردی کوتاه از نبردهای اردشیر با هاترا و امپراتوری روم، دوره فرمانروایی او به دوره شاپور یکم پیوند زده می‌شود. جنگ‌های شاپور با امپراتوران رومی بر بنیاد گزارش او درباره این جنگ‌ها در کتیبه کعبه زردشت و منابع رومی بازگو می‌شود و سپس شیپمان تلاش می‌کند تا پهنه جغرافیایی فرمانروایی

ساسانیان را در شرق ایران تعیین کند و «درستی گفته‌های شاپور» در کتیبه کعبه زردشت را درباره گستره فرماوایی ساسانیان در شرق ایران می‌پذیرد. همچنین اشاره‌ای می‌شود به پیوند دوگانه شاپور با مانی و کرتیر و این که «گویا در دوره شاپور هنوز دین زردشت مذهب رسمی دولت نبوده است، و احتمالاً شاه می‌خواسته است هردو امکان را برای خود نگاهدارد.» (همان: ۲۹) پس از یک اشاره کوتاه درباره هرمزد یکم و بهرام یکم، یورش سپاهیان امپراتور کاروس به میانرودان در دوره بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳ م.) و گشودن تیسفون تختگاه ساسانیان در سال ۲۸۳ م. بازگو شده است. شیپمان بر بنیاد کتیبه‌های کرتیر، درباره القاب و عناوین و جایگاه دینی کرتیر در دوره بهرام دوم سخن می‌گوید و باور دارد که «هرگاه در کتیبه‌های کرتیر دقیق شویم، می‌توانیم اکنون از یک مذهب ساسانی — زردشتی سخن بگوییم که ضمناً همه دگراندیشان، و پیش از همه مسیحیان، یهودیان، مانویان و بوداییان، بدون هیچ گذشته‌ی مورد تعقیب و آزار قرار می‌گیرند» و «بی‌هیچ مبالغه‌ای می‌توان گفت که در دوره سلطنت بهرام دوم هیچگاه تخت سلطنت و محراب از این بیشتر به یکدیگر مرتبط نبوده‌اند.» (همان: ۳۱-۳۲) در پایان گفتار «آغاز»، به نبردهای نرسه با امپراتوری روم و معاهده صلح نصیبین در سال ۲۹۸ م. پرداخته شده است که اگرچه در این معاهده که حدود چهل سال پایید، ساسانیان سرزمین‌هایی را به روم واگذارند، اما «صلحی بود معقول»، چراکه «رومیها مغلوبین را به‌عنوان قدرتی جهانی و برابر با خود شناختند.» پس از مرگ هرمزد دوم و یک دوره جنگ‌های خانگی، شاهزاده شاپور پسر هرمزد به تخت نشاند شد و با او «فصل جدیدی از تاریخ ساسانیان آغاز می‌شود. پس از آنکه این کشور از زمان شاپور اول، یعنی بیش از چهل سال، دیگر هیچ پادشاه برجسته‌ای نداشت، حال مردی بر تخت نشست، که در دوره او ساسانیان باز به قدرت بزرگی در شرق باستان تبدیل شدند.» (همان: ۳۴)

گفتار «شاپور دوم: اوجی در تاریخ ساسانیان»، به‌ویژه گزارشی است درباره جنگ‌های پیروزمندانه این پادشاه بزرگ ساسانی با امپراتوران رومی که پیامد آن سقوط چندین شهر بزرگ رومی، مرگ ژولیانس مرتد در ۲۶ ژوئن ۳۶۳ م. و معاهده «عاجزانه‌ای» در این سال بود: رومیان در محاصره‌ای که به آن گرفتار شده بودند چاره‌ای جز آنکه به شرایط سخت شاپور تن در دهند، نداشتند. از آن پس تقریباً همه فتوحات دیوکلسین برباد رفت، و از همه بدتر آنکه ناگزیر شدند مواضع مهم نصیبین و سنجاره را واگذارند؛ از آن گذشته رومیان متعهد شدند دیگر از حمایت ارمنستان دست بردارند. چنین قرارداد عاجزانه‌ای برای مدت سی سال منعقد شد؛ این قرارداد برای ژولیانس، در اردوگاه خودش، انتقاد فراوان به بار آورد. یکی از منتقدین اصلی وی آمیانوس بود. وضع نظامی در لحظه عقد قرارداد یأس‌آور بود. (همان: ۴۰)

در «میان‌پرده»، شیپمان به تاریخ ساسانیان از مرگ شاپور دوم در سال ۳۷۹ م. تا آغاز شهریار خسرو یکم انوشیروان در سال ۵۳۱ م. پرداخته است. در این یک سده و نیم، اگرچه تا اندازه زیادی

درگیری‌های ساسانیان و امپراتوری روم فرو خوابیده بود، ساسانیان در مرزهای شرقی خود درگیر نبرد با گروه‌هایی از چادرنشینان بودند. شیپمان به‌درستی اشاره می‌کند که:

درست مانند دوره پارتیان اغلب باور دارند که ساسانیان تنها با رومیان جنگیده‌اند و از طرف آنها زیر فشار قرار گرفته‌اند. به هر حال چنین تصویری نادرست است. پارتیها و ساسانیان تقریباً همیشه درگیر جنگی در دو جبهه بوده‌اند، که البته اغلب نمی‌توانیم دشمنان جبهه شرقی را به صورت دقیق کنیم و به هویت آنها پی ببریم. اما این مطلب به هیچ وجه از خطرناکی آنها نمی‌کاهد. بلکه برعکس! چه بسا که تهدیدی بزرگتر هم به حساب می‌آمدند. (همان: ۴۲)

در آگاهی‌هایی که شیپمان درباره دوره فرمانروایی جانشینان شاپور دوم تا آغاز فرمانروایی خسرو انوشیروان به‌دست می‌دهد تحلیل تازه‌ای وجود ندارد و کلیاتی است چکیده‌وار درباره مسائل شناخته‌شده‌ای چون بردباری دینی یزدگرد یکم در برابر مسیحیان، جنگ خانگی پس از مرگ یزدگرد و به تخت برآمدن بهرام گور، نبرد بهرام گور با هپتالیان، پیگرد و آزار مسیحیان در دوره یزدگرد دوم، نبردهای پیروز با هپتالیان و مرگ او، به تخت برآمدن قباد یکم و جنبش مزدکیان، خلع قباد و بازگشت او به تخت با کمک جنگی هپتالیان و سپس نبردهای ساسانیان با امپراتوری بیزانس.

در گفتار «تجدید حیات دولت ساسانی: خسرو اول و خسرو دوم»، شیپمان به تاریخ ساسانیان از آغاز فرمانروایی خسرو انوشیروان تا مرگ خسرو دوم در فوریه سال ۶۲۸ م. می‌پردازد. خسرو انوشیروان شاید متأثر از جنبش مزدکیان و پیامدهای آن، اصلاحاتی در زمینه‌های مالیاتی، سپاهی، اداری کشور انجام داد و تلاش کرد با سازماندهی دوباره کارها «مبانی حکومتی ساسانیان را بر پایه‌های جدید بگذارد». از رهگذر این اصلاحات، پادشاه «دارای قدرتی می‌شد که که پیشینیان او فقط می‌توانستند آن را در خواب ببینند.» (همان: ۵۹) گستره جنگ‌های ایران و بیزانس در دوره خسرو انوشیروان از میان‌رودان و ارمنستان به لازیکا در کناره دریای سیاه نیز کشیده شد. در چندین نبرد، ایرانیان دشمن غربی خود را شکست دادند و در معاهده‌های صلح، باج‌های سنگین از بیزانسی‌ها ستاندند. با چنین دستاوردهایی، اکنون ایرانیان می‌توانستند دشمن شرقی خود، هپتالیان را هم از پای درآورند. در سال ۵۶۰ م. خسرو انوشیروان شاید در اتحاد با ترک‌ها، هپتالیان را شکست داد. ایرانیان سرزمین‌های جنوب آمودریا را گرفتند و ترک‌ها نیز شمال این رود را به چنگ آوردند. از این پس دیگر ترک‌ها در شمال شرق همسایه ساسانیان بودند و بیزانس گهگاه می‌کوشید تا آنها را به عنوان متحد علیه ساسانیان کنار خود داشته باشد؛ اگرچه هیچگاه در این سیاست کامیاب نشد. درگیری‌های ایران و

بیزانس در دهه پایانی زندگی خسرو تا مرگ او در سال ۵۷۹ م. ادامه داشت و در یک پرده از این نبردها بود که ساسانیان در حدود ۵۷۰ م. حبشی‌های مسیحی متحد بیزانس را از یمن در جنوب عربستان بیرون راندند و ایرانیان تا برآمدن اسلام، یمن را در دست خود داشتند. شیپمان نیز همانند بسیاری از پژوهندگان تاریخ ساسانیان، باور دارد که:

خسرو مطمئناً نه تنها یکی از فرمانروایان بزرگ در میان پادشاهان ساسانی، بلکه در محدوده مجموع تاریخ شرق قدیم بوده است، و تاریخ‌نویسان بعدی اسلامی نیز به او به همین دیده نگریسته‌اند. بدون هیچ تردید وی یک سازمان دهنده برجسته و یک مدیر اجرایی زبردست بوده است. (همان: ۶۵-۶۶)

هرمزد چهارم، پسر و جانشین خسرو انوشیروان، «قابلیت و اعتبار پدر» خود را نداشت و او «هم باز ناگزیر بود جلو اشراف و روحانیون را بگیرد.» هرمزد سیاست خشن و سخت‌گیرانه‌ای در پیش گرفت که پیامد آن برای ساسانیان ناگوار بود. با شورش بهرام چوبین از هموندان خاندان بزرگ مهران، جنگی خانگی آغاز شد و برای اولین بار در تاریخ ساسانیان یک فرمانده سپاه خواستار تاج و تخت شد. سرانجام با همداستانی بزرگان، سپاهیان و روحانیون، هرمزد چهارم خلع و کشته شد و پسرش خسرو با کمک جنگی بیزانس، بهرام چوبین را شکست داد و خود پادشاه شد. شناخته‌شده‌ترین رویدادهای دوره خسرو دوم، نبردهای ساسانیان با امپراتوری بیزانس از سال ۶۰۲ م. تا آخرین روزهای زندگی این پادشاه بود. در این کشاکش‌ها، ساسانیان چنان پیروزی‌های بزرگی به دست آوردند که «به نظر می‌آمد که دولت بیزانس به پایان کار خود رسیده باشد.» (همان: ۷۱) سپاهیان ایرانی در سوریه، فلسطین و آناتولی پیروز شدند و تا مصر و لیبی در شمال آفریقا و خالکدون در کناره بوسفور و روبروی قسطنطنیه پیش تاختند. اکنون «دیگر دولت ساسانی تا رود نیل و دریای مدیترانه گسترده بود، توسعه‌ای که پیش از آن فقط در دوران داریوش کبیر هخامنشی به آن دست یافته بودند.» (همان: ۷۳) با این همه، از سال ۶۲۲ م. «تحقیق‌های نظامی» بیزانس اندک اندک پایان گرفت و هراکلیوس امپراتور بیزانس توانست گام به گام ایرانیان را پس براند. در سال ۶۲۸ م. هراکلیوس پیروزمندانه تا دستگرد خسرو در شمال شرقی تیسفون پیش تاخت و خسرو دوم که پیشتر به تیسفون گریخته بود، در فوریه ۶۲۸ م. در شورش بزرگان ایرانی، زندانی و سپس کشته شد.

ساسانیان به پایان تاریخ خود رسیده بودند و شیپمان در گفتار «زوال دولت» در گزارشی کوتاه و گاهنگارانه، رویدادهای این دوره را از آغاز فرمانروایی قباد دوم تا مرگ یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانیان در سال ۶۵۱ م. آورده است. آخرین گفتار فصل یکم، «جمع‌بندی» تاریخ ساسانیان است. شیپمان همداستان با احسان یارشاطر، ساسانیان را جانشینان سیاسی و فرهنگی پارتیان می‌داند و باور دارد که «تاریخ شرق باستان با زوال ساسانیان به پایان می‌رسد» و دیگر دوره‌بندی‌هایی که «تاریخ شرق قدیم را با هخامنشیان یا پارتها به پایان می‌رسانند» ساختگی‌اند. او در پاسخ به این پرسش که چرا دولت نیرومند ساسانیان، پس از مرگ خسرو دوم در سال ۶۲۸ م. این چنین شتابان نابود شده

است، چند علت را برمی‌شمارد؛ یکی «جنگ در دو جبهه» بود چراکه ساسانیان در شرق با فشارهای پیاپی گروه‌های چادرنشین و نیز دولت نیرومند کوشان رویارو بودند و در غرب هم با امپراتوری روم و سپس بیزانس «در یک خصومت مستمر به سر می‌بردند». آخرین برخورد ساسانیان و روم در دوره خسرو دوم «برای ساسانیان اثرات نابودکننده داشت»، به‌ویژه که برداشتن و بردن صلیب مقدس مسیحیان از بیت‌المقدس، «باعث ایجاد یک نوع حال و هوای جنگ صلیبی در دولت بیزانس شد». دلیل دیگر نابودی ساسانیان، از بین بردن دولت حیره «متحد باوفای ساسانیان» به‌دست خسرو دوم بود که «نوعی دولت پوشالی بین ساسانیان و بدویها به شمار می‌رفت». همچنین باید از «قدرت بزرگ امرای دست‌نشانده» و «ژنرال‌های مزاحم» یاد شود که «همراه با کارمندان اداری عالیمقام و روحانیون قسمت اعظم قدرت را در مملکت اعمال می‌کردند». سرانجام «مجموع این علت‌ها دولت ساسانی یا بهتر بگوییم مردم آن را خسته و فرسوده کرد» و در یورش عرب‌ها که دین جدید، آنها را نیرومند ساخته بود، ساسانیان نابود شدند. (همان: ۸۳-۸۵) اگرچه فصل دوم مفصل‌تر از دیگر فصل‌های کتاب نوشته شده است، اما به‌طور کلی آگاهی‌های این فصل چندان درخشان نیست و خوانندگان علاقمند به تاریخ ساسانیان برای فهمیدن تاریخ ساسانیان و آگاهی از رویدادهای این دوره، همچنان نیازمند مطالعه دیگر پژوهش‌ها هستند.

۵- فصل سوم: ساختار دولت ساسانیان

فصل سوم به «ساختار دولت ساسانی» می‌پردازد و با یادکرد دو نکته آغاز می‌شود؛ یکی این که «برخلاف پارتیها در آغاز این دولت با چادرنشینانی روبه‌رو نیستیم که از استپها آمده و در یک ایالت سلوکی برای خود جا باز کرده باشند، بلکه با یک دست‌نشانده پارتها سروکار داریم که در فارس حکومت می‌کرد و اعلام استقلال کرد.» (همان: ۸۷) دیگر این که در جامعه ساسانی، همواره دو نیروی هم‌اورد وجود داشت، «یکی قدرت مرکزی که تجسم آن شخص شاه شاهان بود، وی می‌کوشید قدرت خود را افزون‌تر کند، و طرف دیگر، تیول‌داران بزرگ و گاهی نیز سرداران، که از تجمع بیش از حد قدرت در دست شاه جلوگیری می‌کردند، بعضاً نیز می‌خواستند به زیان شاه بر قدرت خود بیفزایند.» (همان: ۸۷)

شیپمان با این باور که ساخت جامعه ساسانی در دوره خسرو انوشیروان کاملاً دیگرگون شده است، تحوّل جامعه ساسانی را در دو دوره جداگانه پژوهش می‌کند؛ یکی دوره اردشیر بابکان تا مرگ قباد

یکم (۵۳۱ م.) و دیگری از روزگار خسرو انوشیروان تا یزدگرد سوم. منابع کتیبه‌ای آغاز دوره ساسانیان، به‌ویژه کتیبه کعبه زردشت شاپور یکم و کتیبه پایکولی نرسه، به همراه منابع غیرساسانی مانند ارمنی، چینی و عربی، که نباید فراموش کرد آنها بیشتر گفته‌های «دشمن» ساسانیان هستند و یا اصطلاحات ویژه ساسانیان را به درستی نمی‌فهمیده‌اند، گواهی می‌دهند که در نیمه آغازین تاریخ ساسانیان، ساختار اجتماعی به‌وجود آمده در دوره پارت‌ها روی هم رفته تداوم پیدا کرده است. ساسانیان در این دوره برای تمرکز در قدرت و پدید آوردن دین دولتی تلاش می‌کردند. در زمینه تمرکز «می‌توان به این نتیجه رسید که در مقایسه با دوران پارت‌ها به زحمت چیزی تغییر کرده است»، اما در زمینه دین، تغییر چشمگیر بود: «پیدا شدن یک دین دولتی ساسانی، به‌خصوص در قرن سوم در روزگار کرتیر، موبد موبدان. چنین نهادی با این درجه از قدرت در دوره پارتیان سابقه نداشته است.» (همان: ۸۹) توصیف کوتاه شیپمان درباره طبقه‌بندی اجتماعی در جامعه ساسانی، چیزی نیست مگر یادکرد دیدگاه‌های ناهمگون چند پژوهنده تاریخ ساسانیان درباره تعداد این طبقه‌ها و جایگاه آنها در ساختار دولت ساسانی. او تنها یادآور می‌گردد که کریستن‌سن از چهار طبقه روحانیون، جنگاوران، دبیران و توده مردم یاد می‌کند، اما ویدنگرن تیول‌داران بزرگ، نجبا و جنگاوران را رده اول جای می‌دهد و سپس دبیران و روحانیون و از بزرگان خبری نیست و سرانجام این که پریخانین برای نیمه آغازین تاریخ ساسانیان، این طبقه‌بندی اجتماعی را نمی‌پذیرد و باور دارد که تازه از آغاز سده پنجم میلادی است که طبقه روحانیون و قضات، جنگاوران، دبیران و دهقانان و پیشه‌وران به‌وجود آمده است. همچنین کتیبه شاپور یکم در حاجی‌آباد از یک طبقه‌بندی اجتماعی دیگر آگاهی می‌دهد که همانا «شهرداران»، «واسپوهران»، «وُزُرگان» و «آزادان» هستند. آنچه درباره این چهار گروه آمده است نیز چیز تازه‌ای به‌دست نمی‌دهد و تنها بازگویی فشرده‌ای از مطالعات دیگر پژوهندگان است. (نک: کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۲۰۵-۱۴۸؛ لوکونین، ۱۳۷۷: ۹۲-۱۰۹) سپس شیپمان به مسأله جانشینی در دوره ساسانیان می‌پردازد و در اینجا هم تنها چکیده‌ای از دیدگاه ویدنگرن را در پژوهش ارزنده او «فتودالیسم در ایران باستان» (Der Feudalismus im alten Iran) بازگو می‌کند. به باور ویدنگرن، در دوره ساسانیان یک انجمن شاه‌گزینی متشکل از نمایندگان همه مردم جامعه وجود داشته است که پادشاه را برمی‌گزیده است و البته پادشاهان بزرگی چون اردشیر بابکان، شاپور یکم، شاپور دوم، قباد یکم و خسرو انوشیروان خودشان جانشین خود را برگزیده بودند. (نک: ویدنگرن، ۱۳۷۸: ۱۶۶-۱۹۰) شیپمان چندان با این دیدگاه که یک انجمن شاه‌گزینی در سرتاسر دوره ساسانیان وجود دارد، همداستان نیست و عقیده دارد که ما باید به یکایک نمونه‌های شاه‌گزینی دل‌خوش باشیم که «هرکدامشان به ما امکان می‌دهد انواع گوناگون انتخاب شاه را مطالعه کنیم.» (شیپمان ۱۳۸۴: ۹۰-۹۱) در نیمه دوم تاریخ ساسانیان، ساختار دولت ساسانی در دوره خسرو انوشیروان دیگرگون شد. این تحول را آلتهایم چنین توصیف می‌کند که اردشیر بابکان، دولت را به چشم ملک فردی و یا دارایی خاندان سلطنتی

می‌نگریست. با وجود این، زمینداران بزرگ هنوز نیرومندان از دارایی‌های خود در برابر دعاوی خاندان سلطنتی نگرهبانی می‌کردند و این برخوردها در دوره اردشیر و جانشینان او هرگز پایان نیافت. خسرو انوشیروان کوشید از راههای دیگری نظمی را که معطوف به پادشاه باشد در کشور به‌وجود آورد؛ اردشیر خود را یگانه مالک میراثی می‌پنداشت که به او رسیده بود، اما خسرو انوشیروان خود را بالاترین اصل قدرت دولتی می‌انگاشت و به خواست او بود که دیگران، تیول‌داران بزرگ و سپاهیان و... تا اندازه‌ای در این قدرت دولتی همباز می‌شدند. به باور آلتهایم «نمونه و سرمشق واقعی خسرو دولت رومی — بیزانسی دوران اخیر بود. سیستم مالیاتی را وی از آن اقتباس کرد و با پولی که از این راه به‌دست آورد به تجدید سازمان دولت ساسانی پرداخت.» (شیپمان، ۱۳۸۴: ۹۱) شیپمان این توصیف آلتهایم را می‌پذیرد، اما دیدگاه وی را که برنامه‌های اردشیر و جانشینان او با نافرمانی اشراف زمیندار ناکام مانده است، پذیرفتنی نمی‌داند و از کاهش نفوذ و اقتدار شاه در دوره بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳ م.) سخن می‌گوید. همچنین یادآور می‌گردد که رویارویی بزرگان با جانشینان خسرو انوشیروان، چنانکه از شورش‌های بهرام چوبین و شهربراز برمی‌آید، تنها برای نگهداشت امتیازات نبود، بلکه هدف آن براندازی ساسانیان نیز بوده است. (شیپمان، ۱۳۸۴: ۹۲) سرانجام شیپمان دولت ساسانیان را به پیروی از آلتهایم دست‌کم از دوره خسرو انوشیروان «یک دولت فتودال» می‌خواند، چراکه با جنبش مزدکیان قدرت اشراف کاهش یافت و آنها متعهد به پرداخت مالیات بیشتر و خدمات نظامی به پادشاه شدند و اکنون اشرافیت دفتری یا اداری تازه‌ای ایجاد شد که بیشتر جنبه نظامی داشت و بر دهقانان، بر اشراف زمیندار کوچک یا شهسواران استوار بود و آلتهایم باور دارد که فتودالیسم همین است و نه چیز دیگر. شیپمان پس از بازگویی این دیدگاه آلتهایم، بیدرنگ به دیدگاه مارکسیستی پیگولوسکا با اشاره می‌کند که گذار جامعه ایرانی از برده‌داری به فتودالیسم از سده‌های سوم و چهارم آغاز شده است و در سده‌های پنجم و ششم به اوج خود می‌رسد، اینگونه که با ایجاد تأسیسات متعدد جدید و یا بازسازی شهرها، شرایط تولید تازه‌ای به‌وجود آمده است که در آن تجارت و پیشه‌وری شکوفا شده و نیز اسیران جنگی و تبعیدیانی که از سرزمین‌های رومی به زور کوچانده شده بودند، جای برده‌های قبلی را گرفته‌اند. شیپمان البته کاهش تعداد برده‌ها را تازه پس از اصلاحات خسرو انوشیروان می‌داند و باور دارد که در اثر تدابیر و اصلاحات خسرو انوشیروان، ساسانیان یک دولت فتودال بوده‌اند. (شیپمان، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۴) این فصل از کتاب بسیار ناامیدکننده است و خواننده کتاب آگاهی چندانی درباره «ساختار دولت ساسانی» به دست نمی‌آورد و ناگزیر باید برای شناخت ژرفی از ساختار دولت

ساسانی دیگر پژوهش‌ها را مطالعه کند. (برای نمونه پژوهش‌هایی چون: کریستن سن، ۱۳۷۴؛ فرای، ۱۳۷۳؛ دریایی، ۱۳۸۳؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۷؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۹۳-۲۶۷؛ لوکونین، ۱۳۷۲؛ لوکونین، ۱۳۷۷: ۷۱-۱۴۸؛ دریایی، ۱۳۸۳)

۶- فصل چهارم: اقتصاد در دولت ساسانی

فصل چهارم به «اقتصاد در دولت ساسانی» می‌پردازد. کشاورزی مهم‌ترین شالوده اقتصاد ساسانیان بود و مالیاتی که از کشاورزان ستانده می‌شد، چندین برابر مالیات شهری بود. کشاورزی خوزستان برای ساسانیان ارزش چشمگیری داشت و «در آنجا رودخانه‌ها و آبراهه‌ها و همچنین بندها و سدها، کشاورزی شکوفایی را تأمین می‌کردند، که غلات، برنج، نیشکر و خرما از مهم‌ترین اقلام آن به حساب می‌آمد.» (شیپمان، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۶) یکی دیگر از منابع اقتصادی ساسانیان، حرفه‌ها و پیشه‌ها بود و بر بنیاد آگاهی‌های منابع پهلوی، سُرّیانی و عربی درمی‌یابیم که «بعضی از حرفه‌ها بسیار تخصصی شده بودند» و نیز «برخلاف دوره پارتیها، تنوع زیادی در حرفه‌ها دیده می‌شود. یکی از علل این امر، اسیران جنگی هستند که در ضمن جنگ‌ها به خصوص در دوران شاپور اول و شاپور دوم به ایران آمده بودند.» (همان: ۹۶) شیپمان همچنین «توسعه صنایع جدید و شکوفایی پیشه‌ها» را در پیوند با سیاست شهرسازی ساسانیان در دوره اردشیر بابکان، شاپور یکم و شاپور دوم می‌بیند. ساخت این شهرها، یا افزایش جمعیت در شهرهایی که از دوره پارتیان و حتی پیش از آن وجود داشت و «پدید آمدن صنایع جدید که از لوازم آن است منجر به شکوفایی بازرگانی شد، که البته در دوره پارتیان نیز وجود داشت، ولی در مراحل آخر کار این دولت، و بیش از همه بازرگانی با دولتهای مجاور، تقریباً متوقف شده بود.» (همان: ۹۶-۹۷) در زمینه بازرگانی ساسانیان، شیپمان اشاره بسیار فشرده‌ای به تجارت «راه ابریشم» و نیز مهم‌ترین کانون‌های دادوستد برای بازرگانی با بیزانس دارد و این راستا یادآور می‌گردد «دولت ساسانی وضع جغرافیایی بسیار مساعدی داشت، زیرا همه راههای خشکی شرق به مرز آن منتهی می‌شد.» هم از این رو بود که میانجیگری ساسانیان در بازرگانی شرق با غرب، سود هنگفتی برای آنها داشت و بازرگانان ایرانی، بهای ابریشم خام را چنان افزایش می‌دادند که امپراتوری روم شرقی وابستگی اقتصادی به ساسانیان یافت. در اوج تنگناها، بیزانس برای دور زدن ایران، راه دریایی اقیانوس هند و دریای سرخ را سودمند دید، اما برای این کار، نیازمند داشتن روابط دوستانه با حبشه و عربستان جنوبی بود زیرا بازرگانان، بنادر و کانون‌های بازرگانی آنها، در این زمینه نقش مهمی داشتند. در برابر تلاش‌ها بیزانس، بیدرتنگ ساسانیان به تکاپو افتادند و یورش آنها به عربستان جنوبی و گشودن یمن در سال ۵۷۰ م. در دوره خسرو انوشیروان پاسخی به این سیاست بازرگانی بیزانس بود چراکه ساسانیان از یمن، تنگه ورودی دریای سرخ را در چنگ خود می‌گرفتند. بازرگانی دریایی ساسانیان نیز اهمیت داشت و از روزگار اردشیر بابکان در خلیج فارس و خوزستان،

بندرهایی ساخته شدند. در سده پنجم میلادی ساسانیان کرانه‌های خلیج فارس تا سند را در چنگ داشتند و در سده ششم میلادی بازرگانان ایرانی حتی تا سیلان پیش رفتند و البته در دوره قباد یکم با ساخت بندر آبسکون در دریای خزر، بازرگانی فعالی را با روسیه شمال شرقی پدید آوردند. شیپمان در پایان نتیجه می‌گیرد که «در روزگار ساسانیان، بازرگانی و بیش از همه بازرگانی بین‌المللی، یک عامل مهم پُرسود در محدوده اقتصاد ساسانی بوده است.» (همان: ۹۸-۹۹) همچون دیگر فصل‌های این کتاب، شیپمان بسیار شتابزده و گذرا به اقتصاد دولت ساسانیان پرداخته است و جنبه‌های زیادی از مسائل تاریخ اقتصاد ساسانیان و سیاست‌های اقتصادی آنها از سده سوم تا هفتم میلادی نادیده گرفته شده‌اند. در مطالعه اقتصاد ساسانیان هم خوانندگان کتاب خود را ناگزیر از روی آوردن به دیگر پژوهش‌ها خواهند دید. (برای نمونه: گیرشمن، ۱۳۷۴: ۴۰۷-۴۱۵؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۷؛ آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۴۰)

۷- فصل پنجم: دین در دولت ساسانی

فصل پنجم درباره «دین در دولت ساسانی» است و با این پرسش آغاز می‌شود که آیا دین زردشتی در دوره ساسانیان، دین دولتی بوده است؟ پاسخ شیپمان این است که «در دوره زمامداری اردشیر بی‌شک دین زردشت دولتی نبوده است، زیرا وی طبق منابع، فرمان داد سر دشمنان مقتول او را در آتشکده استخر نزدیک تخت جمشید بیاویزند؛ معبدی که به الهه آناهیتا منسوب بود و ساسان افسانه‌ای و پسرش بابک در آن سمت سرپرستی داشته‌اند.» (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۲) از سوی دیگر، شاپور یکم جانشین اردشیر نیز «نمی‌تواند پایه‌گذار واقعی دین دولتی زردشتی تلقی شود، چراکه وی بیش از همه به آزادی زیاد مانویت میدان داد و ضمناً در برابر یهودیان و مسیحیان نیز بردبار بود.» از دیدگاه شیپمان، اگر شاپور یکم به گزارش سنگ‌نوشته کعبه زردشت تعداد زیادی آتشکده ساخته است «نباید تصور کنیم که سخن از پرستشگاه به معنی دین دولتی ساسانیان است، بلکه معبدی است برای آیین آناهیتا.» او همچنین به دیدگاه رابرت گوبل اشاره می‌کند که «مفهوم دین دولتی، مورد تأیید سکه‌ها نیست» و نشانه‌هایی وجود دارد که «حداقل نخستین پادشاهان ساسانی پرستندگان جدی آناهیتا بوده‌اند.» شیپمان پس از یادکرد دیدگاه ویکاندر درباره ستایش خدایان کهن ایرانی و به ویژه الهه آناهیتا تا میانه دوره ساسانیان، می‌گوید «به هر حال من نظر دارم که در زمان کرتیر، در طول زمامداری بهرام دوم، دین دولتی وجود داشته است.» (همان: ۱۰۲) از اندک آگاهی‌هایی که شیپمان

درباره کرتیر و نقش او در دوره نخستین پادشاهان ساسانی به دست می‌دهد، آشکار می‌گردد که این «دین دولتی» اشاره به دین زردشتی دارد و شییمان آن را دینی در برابر آیین ستایش آناهیتا می‌انگارد! از این رو، چون کرتیر در سنگ‌نوشته خود در کعبه زردشت می‌گوید از سوی بهرام دوم سرپرست آتشکده آناهیتا شده است، شییمان با شگفتی می‌پرسد که «یک زردشتی ناب آیا در مقام ریاست معبد کسی قرار می‌گیرد که سرهای مردم را می‌بریده است؟» سرانجام شییمان درباره ماهیت دین در دوره آغازین تاریخ ساسانیان، نتیجه می‌گیرد که «تا زمان کرتیر در دوره بهرام دوم ادیان مختلفی برای دست یافتن به قدرت می‌جنگیده‌اند: یک بار این امر به صورت آناهیتا جلوه‌گر می‌شده است و بعد مانویت و حتماً هم مغان قدیم در این کار دستی داشته‌اند.» (همان: ۱۰۴) مسأله دیگر این است که نرسه در سنگ‌نگاره تاجگذاری خود، تاج را از دست آناهیتا می‌گیرد نه اهورامزدا و پیگرد و آزار اقلیت‌ها نیز در دوره نرسه آغاز می‌گردد و شییمان از اینها نتیجه می‌گیرد که شاید «تغییری در مذهب روی داده و نرسه به آیین پرستش آناهیتا بازگشته باشد یا دلایل سیاسی انگیزه این اقدام بوده است.» (همان: ۱۰۴) درباره دین ساسانی از دوره شاپور دوم تا یزدگرد سوم، شییمان به مهم‌ترین آگاهی‌ها درباره دین در دوره یکایک پادشاهان می‌پردازد و گزارش ساده و بسیار فشرده‌ای از نگرش دینی فرمانروایان ساسانی و یا رخدادهای دینی دوره آنها به دست می‌دهد، با این دیدگاه که برخی از این پادشاهان ستایشگر آناهیتا بوده‌اند و دیگران زردشتی! همچنین او با اشاره به معابد آناهیتا و نشانه‌های آیین ستایش او، با ویکاندر و ویدنگرن که از وجود یک «مذهب زردشتی درست‌اندیش» در دوره پس از نابودی جنبش مزدکیان سخن گفته‌اند، همداستان نیست و سرانجام باور دارد که «نمی‌توان از یک دین دولتی زردشتی در تمام مدت حکومت ساسانی سخن به میان آورد.» (همان: ۱۰۸) فصل «دین در دولت ساسانی» از کم‌مایه‌ترین فصل‌های این کتاب است. این گفتار هیچگونه آگاهی و تحلیل چشمگیری در زمینه دین ساسانیان به ما نمی‌دهد و از سوی دیگر بسیاری از مسائل مهم دینی این دوره را یا نادیده گرفته و یا با اشاره‌ای کوتاه از آنها گذشته است. حتی نگاهی گذرا به فصل دین ساسانی در برخی پژوهش‌ها که پیش و یا پس از نوشته شدن کتاب شییمان فراهم آمده‌اند روشن می‌گرداند که چه اندازه آگاهی‌های این کتاب درباره دین ساسانیان اندک است. (برای نمونه نک: کریستن سن، ۱۳۷۴؛ زهر، ۱۳۷۵؛ دوشن‌گیمن، ۱۳۷۷: ۲۹۱-۳۴۴؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۴۴-۲۶۳؛ سامی، ۱۳۸۸: ج ۱/۲۲۳-۳۱۹؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۵۹-۹۹)

۸- فصل ششم: سپاه

شییمان در فصل ششم کتاب خود به «سپاه» و سپاهیگری در ساختار دولت ساسانیان پرداخته است. (شییمان، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۱۷) او باور دارد که اگرچه منابع و آگاهی‌های گسترده‌ای درباره سپاه در دوره ساسانیان وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که در سپاهیگری نیز ساسانیان برخی نهادهای دوره

پارتیان را نگاه داشته‌اند. وی با بهره گرفتن از اشاره‌های منابع رومی همچون پروکوپئوس و آمیانوس مارسلینوس درباره تعداد جنگجویان ایرانی در جنگ‌های ساسانیان با امپراتوری روم و نیز برخی آگاهیهایی منابع اسلامی درباره تعداد این جنگجویان در جنگ با ترک‌ها و سپس عرب‌ها در هنگام سقوط ساسانیان، تلاش کرده است تعداد کل سپاه ساسانی را برآورد کند، اما این گفت‌وگو بدون نتیجه‌گیری روشنی پایان می‌گیرد. سپس او شتابزده و گذرا درباره ترکیب سپاه ساسانی، تقسیمات سپاهی و جایگاه مزدوران در سپاه ساسانی، روش برآورد کشته‌شدگان سپاهی در جنگ‌ها و نیز شیوه محاصره شهرها سخن می‌گوید و سرانجام درباره سپاهیگری ساسانی نتیجه می‌گیرد که «برخلاف دوره پارتیان در وهله نخست، نیروی نظامی تخصصی شده است.» آنچه در این فصل درباره ساختار سپاه ساسانی آمده است، کاستی‌های فراوان دارد و چشم‌انداز گسترده و روشنی را از سپاه ساسانیان به‌دست نمی‌دهد و خواننده کتاب چیزی درباره تحول ساختار سپاه و سازمان اداری و جنگی سپاه در بیش از چهار سده تاریخ ساسانیان، ترکیب جمعیتی سپاه، سازوکار سپاه و هزینه‌ها و دستمزدها و پاداش‌ها، پادگان‌ها و مرزبانان و نگهبانی از مرزها، مناصب و القاب و عناوین سپاهی، درفش سپاه، آموزش‌های جنگی آنها، نیروی دریایی ساسانیان، شیوه رزم‌آرایی و فنون جنگی، سپاه جاویدان و گارد شاهی، اصلاحات نظامی خسرو انوشیروان، فرماندهان سپاه و فرمانده کل سپاه ایران دریافت نمی‌کند. کاستی‌ها و کمبودهای این فصل از کتاب، به‌ویژه هنگام مطالعه آگاهی‌هایی که برخی پژوهندگان ایرانی درباره سپاه ساسانی به دست داده‌اند، آشکارتر می‌گردد. (برای نمونه نک: سامی، ۱۳۸۸: ج ۲/۶۴-۸۲؛ شاپور شهبازی، ۱۳۷۵: ۳۰-۳۴)

۹- فصل هفتم: هنر

فصل هفتم به «هنر» ساسانیان می‌پردازد و در آن آگاهی‌هایی کلی درباره معماری (شهرسازی و کاخ‌ها، خانه‌های مسکونی، بناهای غیرمذهبی، بناهای مذهبی)، سنگ‌نگاره‌ها، گچ‌بری، فلزکاری، پارچه، شیشه، سفالگری، مهرها و سکه‌های ساسانی آمده است. شیپمان در آغاز درباره «برداشت از هنر ساسانی در دنیای امروز» سخن می‌گوید که آیا هنر ساسانی چیزی جدا از هنر پارتی و یک تجدید حیات آگاهانه هنر ایرانی در بازگشت به هنر هخامنشیان است، یا این که میراث فرهنگی خاور نزدیک را ادامه می‌دهد و جانشین مستقیم هنر پارتی است که آن نیز جوهره ایرانی دارد. او پس از پرداختن به چکیده دیدگاه‌های چند پژوهنده هنر ساسانی، یادآور می‌گردد که:

جداسازی ساسانیان از پارتیان ممکن نیست، این یک تحول مستمر است که از هخامنشیان از طریق پارتیان تا ساسانیان در جریان بوده است. و این نکته منحصر به تاریخ نیست، در مورد هنر هم صدق می‌کند. (شپیمان، ۱۳۸۴: ۱۲۰-۱۲۱)

در پرداختن به شهرسازی ساسانیان، شپیمان آگاهی‌های باستان‌شناختی فشرده‌ای درباره شهرهای اردشیر خوره و بیشاپور در استان پارس و جندیشاپور و ایوان کرخه در خوزستان به دست می‌دهد و نیز اشاره‌ای کوتاه به شهرهای سلوکیه و تیسفون دارد. به باور او، اگر بخواهیم بر بنیاد دیدگاه ماکس وبر درباره سه ویژگی و کارکرد اصلی شهر یعنی قدرت، زندگی معنوی و دینی، و بازار، مفهوم «شهر» ساسانی را ارزیابی کنیم «در بعضی از موارد شاید بهتر باشد از محل سکونت سخن بگوییم. سلوکیه، تیسفون و احتمالاً گندیشاپور، شایستگی نام «شهر» را دارند، در مورد سایر جاها تحقیقات باستان‌شناسی و منابع در آن حد از کفایت نیستند که بتوان مطالبی قطعی گفت.» (همان: ۱۲۷)

همچنین شپیمان چکیده‌وار و بر بنیاد آگاهی‌های باستان‌شناختی درباره ویژگی‌های کلی کاخ‌ها، بناهای غیرمذهبی و مذهبی آورده است. سپس او به سنگ‌نگاره‌های ساسانی «قابل رؤیت‌ترین سند هنر ساسانیان» می‌پردازد و این هنر را «حد اعلای هنر نقش برجسته‌سازی در ایران قدیم» می‌داند. او می‌خواهد «معنی و مفهوم» سنگ‌نگاره‌ها را دریابد و به این پرسش پاسخ دهد که اگر این سنگ‌نگاره‌ها در جاهایی چنین دورافتاده بر دیواره کوهها ساخته شده‌اند و تنها تعداد اندکی از مردم می‌توانسته‌اند آنها را ببینند «آیا این نقوش مدارکی واقعی بوده‌اند یا بازنمایی و تصویر؟» شپیمان یادآور می‌گردد «شاید درست‌تر این باشد که برای همه نقش برجسته‌ها دنیال یک هدف غائی واحد نگردیم» (همان: ۱۳۹) و سپس توصیف فشرده‌ای از برخی سنگ‌نگاره‌های ساسانیان می‌آورد بدون اینکه تحلیل یا آگاهی تازه‌ای به دست دهد. او در ادامه گفتار خود به تزئینات گچ‌بری، فلزکاری، پارچه، شیشه، سفالگری، مهرها و سکه‌های ساسانی می‌پردازد و با اشاره به دیدگاه‌های دیگر پژوهندگان، تصویری کلی و گذرا از این جنبه‌های هنر ساسانیان به دست می‌دهد و البته در پانویس‌ها تلاش دارد تا از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره هر کدام از این مسائل یاد کند.

نتیجه‌گیری

اهمیت پرداختن به تاریخ ساسانیان بر هیچکس پوشیده نیست. ساسانیان بیش از چهار سده فرمانروایان سخت‌کوش و خردمند ایران و همتای نیرومند و نام‌آور دشمن غربی خود، امپراتوری روم بودند. در دوره ساسانیان فرهنگ شرق باستان بار دیگر به اوج خود رسید و تأثیر فرهنگ ایرانی ساسانی هم در امپراتوری روم و بیزانس و هم در چین و امپراتوری اسلامی سال‌ها ماندگار بود. هم‌اکنون، نه تنها تاریخ‌نگاران روزگاران گذشته به تاریخ ساسانیان پرداخته‌اند، بلکه دست‌کم در یک سده گذشته نیز پژوهندگان ایرانی و نایرانی، تاریخ، فرهنگ، دین، اقتصاد، هنر و باستان‌شناسی ایران

در دوره ساسانیان را پژوهیده‌اند. نام‌آورتر از همه، آرتور امانوئل کریستن سن است که در سال ۱۹۳۶ م. بهترین تک‌نگاری را درباره تاریخ ساسانیان به نگارش درآورد. گذشته از بسیاری جستارهای پژوهشی درخشان و ارزنده درباره تاریخ و فرهنگ ساسانیان در جلد سوم تاریخ ایران کمبریج، و یا بخش تاریخ ساسانیان در برخی کتاب‌های تاریخ ایران باستان، در سال‌های گذشته چند تک‌نگاری ارزشمند هم درباره تاریخ ساسانیان نوشته شده‌اند و می‌توان گفت که اکنون شناخت بهتری درباره تاریخ و جامعه ایرانی در دوره ساسانیان داریم. در سال ۱۹۹۰ م. کلاوس شیپمان، «مبانی تاریخ ساسانیان» را به زبان آلمانی منتشر کرد که آن را کیکاوس جهانداری به فارسی برگرداند و نشر پژوهش فرزانه روز آن را در سال ۱۳۸۴ به علاقه‌مندان تاریخ ساسانیان هدیه داد. این کتاب، پژوهشی است کوتاه و نه‌چندان ژرف درباره تاریخ ساسانیان. شاید بهترین توصیف کتاب، گفته خود کلاوس شیپمان باشد که یادآور می‌گردد هدف این کتاب، «نوشتن مقدمه‌ای بوده است» و از این رو «مبانی» تاریخ ساسانیان نام گرفته است، «اما هر کس که به دنبال یافتن *ایران در دوره ساسانیان* جدیدی باشد، سرخورده خواهد شد. این کتاب باید فقط شرحی مختصر درباره وضع فعلی آگاهی‌های ما از تاریخ، باستانشناسی و هنر ساسانیان به دست دهد. آن هم نه برای کسانی که کم‌وبیش درباره ساسانیان تخصص کسب کرده‌اند، بلکه، به قول یکی از ناقدان کتاب پارتیها: *برای دانشجویان و مورخینی علاقمند و همچنین گروه‌های دیگر...* و نیز *برای کسانی است که درباره شرق باستان تحقیق می‌کنند.* (شیپمان، ۱۳۸۴: ۲، پانویس) پژوهندگان متخصص تاریخ ساسانیان اگر از این «مبانی» سرخورده هم نشوند، خرسند نیز نخواهند شد، اما آگاهی‌های کتاب برای دانشجویان تاریخ و باستان‌شناسی و علاقه‌مندان به مطالعه تاریخ ساسانیان، تا اندازه‌ای سودمند خواهد بود. در این پژوهش، آگاهی‌ها درباره تاریخ و هنر و باستان‌شناسی ساسانیان تا اندازه‌ای پاسخگوی نیاز خوانندگان علاقمند و نه متخصص، خواهد بود اما آنچه درباره ساختار دولت ساسانیان، اقتصاد، دین و سپاه ساسانیان می‌آورد، تنها بازگویی فشرده‌ای از پژوهش‌های دیگران و شاید ناامیدکننده است. در دیدگاه‌های او، کمتر نوآوری و تحلیل تازه‌ای به چشم می‌آید و شاید هم خواننده کتاب، حق دارد که «سرخورده» شود! من کتاب «مبانی تاریخ ساسانیان» را به اصطلاح «چشم‌اندازی آلمانی از تاریخ ساسانیان» می‌خوانم و شاهکار کریستن سن را «چشم‌اندازی دانمارکی از تاریخ ساسانیان». پژوهندگان متخصص تاریخ ساسانیان، دانشجویان تاریخ و باستان‌شناسی و علاقه‌مندان به تاریخ ساسانیان، بیگمان هر دو کتاب را می‌خوانند، اما «مبانی تاریخ ساسانیان» هرگز نمی‌تواند جایگزین «ایران در زمان ساسانیان» شود. نشر و پژوهش فرزانه روز، این

کتاب را با چاپی آراسته و زیبا، با حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی استاندارد و صحافی خوب، به دست خوانندگان داده است، اما متن کتاب نیازمند ویراستاری ادبی است و امیدواریم که در چاپ دیگری از این کتاب، هم پیشگفتاری درباره زندگی و کارنامه پژوهشی کلاوس شیمان آورده شود و هم اغلاط تایپی و چند جمله ابهام‌آلود در ترجمه شیرین و روان کتاب، اصلاح گردند.

منابع

- آلتهايم، فرانتس و روت استیل. (۱۳۸۲). *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پورشریعتی، پروانه. (۱۳۹۸). *افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی: اتحادیه ساسانی — پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها*، ترجمه آوا واحدی نوایی، تهران: نشر نی.
- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۷۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ----- (۱۳۹۲). *امپراتوری ساسانی*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- دوشن‌گیمین، ژاک. (۱۳۷۷). «دین زرتشت»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم — قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۲۹۱-۳۴۴.
- *رویدادنامه خوزستان: روایتی از آخرین سال‌های پادشاهی ساسانی*. (۱۳۹۵). ترجمه و تعلیقات: خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور، تهران: حکمت سینا.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). *تاریخ مردم ایران (۱): ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زرنر، آر. سی. (۱۳۷۵). *زرران یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- سامی، علی. (۱۳۸۸). *تمدن ساسانی*، ج ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۷۵). «ارتش در ایران باستان»، *مجله باستانشناسی و تاریخ*، سال دهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۵، شماره پیاپی ۲۰، ص ۲۲-۳۶.
- ----- (۱۳۸۹). *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیمان، کلاوس. (۱۳۸۴). *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

- (۱۳۹۰). مبنای تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- ططری، علی. (۱۳۸۵). «پارتیان و ساسانیان، رقیبان نیرومند»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شهرپور و مهر ۱۳۸۵، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸، ص ۵۳-۵۵.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۷۳). میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۳). تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۴). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کولسنیکف، آ. ای. (۱۳۸۹). ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ترجمه محمدرقیق یحیایی، تهران: کندوکاو.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ. (۱۳۷۲). تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۷۷). «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیاتها و دادوستد»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۷۱-۱۴۸.
- ویدنگرن، گئو. (۱۳۷۷). «منابع تاریخ پارتیان و ساسانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۸۷۳-۹۰۲.
- (۱۳۷۸). فتوداليسم در ایران باستان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر قطره.
- وینتر، انگلبرت و بئاته دیگناس. (۱۳۸۶)، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- ویسهوفر، ژوزف. (۱۳۷۷). ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.